

روانشناسی و جامعه‌شناسی داستان‌های علمی-تخیلی

● دکتر فرید فدایی

تخیلی به عنوان داستان آینده نگر عصر فضا باید جنبه‌های گوناگون بررسی شود.

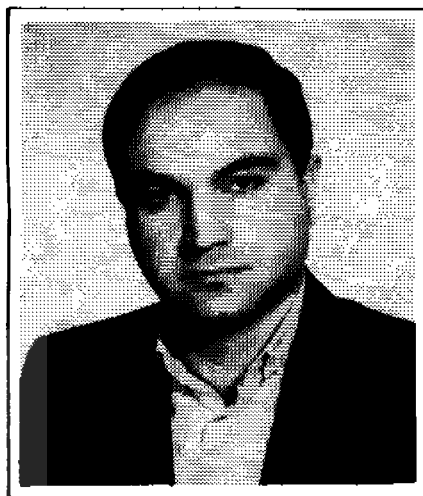
سر والتر اسکات در بررسی کتاب «فرانکشتاین که جزو پیشتازان داستانهای علمی-تخیلی به شمار می‌رود از آن به عنوان داستانی خارق‌العاده می‌تواند اندیشه‌های نو و هیجانانگیز ناشناخته برانگیزد، یاد کرده است. این همان چیزی است که داستان علمی-تخیلی می‌کوشد تا به انجام رساند. داستان علمی-تخیلی امروز، از رومانس علمی قرن نوزدهم سرچشمه گرفته است که در ساده‌ترین شکل خود از کاربرد عناصر علمی (یا اکثراً شبه علمی) یک داستان پرآب و تاب احساسی تشکیل می‌شود. بهترین نمونه‌های آن داستانهای ناتانیل هالوز هستند که عموماً در آنها کوشش نفرت‌انگیز هراس‌آور یک دانشمند شیطان صفت به منظور تیر کردن خوشبختی قهرمان مرد یا زن داستان بیان شده است. فرانکشتاین نیز که از نظر روانکاوی بر پایه فانتزی همزاد بنا شده، به روش رومانس علمی نوشته شده است. مخلوق هیولانی که به دنبال جفت خرد است، و کشته شدن عروس فرانکشتاین در شام عروسی او نمونه‌ای از داستانهای عاشقانه و رموز شگفت قرن نوزدهم است. اما مقدمه فرانکشتاین دلالت دارد که این قصه‌ای درباره مسائلی ماوراءالطبیعه برای ایجاد هراس شدید نیست، بلکه اظهار نویسنده مقدمه: «رویدادی که این افسانه برپا آن قرار گرفته است به وسیله دکتر آراسموس داروین برخی فیزیولوژیستهای آلمان به عنوان امری محتمل الوقوع فرض می‌شود. اگر هم به عنوان واقعیه فیزیکی ناممکن باشد، دیدگاهی برای تخیل فراهم می‌آورد تا هیجانانگیز انسانی را به نحوی جامع‌تر مسلط‌تر از آنچه روابط عادی از رویدادهای مرسوم می‌تواند در اختیار گذارد ترسیم کند».

داستان فرانکشتاین هر چه باشد، مقدمه آشکارا ادعای تشریح موقعیت افسانه علمی را دارد. تمام داستان بر پایه یک رویداد منفرد است: یعنی آفرینش زندگی انسانی در آزمایشگاه، که دانشمندی معینی اظهار کرده‌اند ممکن است. اما امکان تجدید حیات جسد به صورت پیش فرضی مطرح می‌شود. بینشی حاکی از تردید احتیاط‌آمیز و نه زود باوری نویسنده برای ایجاد تأثیر از اسطوره‌سازی یا ترسهای فوق طبیعی استفاده نمی‌کند. نتیجه، قصه‌ای است که به زندگی انسان از یک دیدگاه فاصله‌دار و یا

نگارنده مقاله، دکتر فرید فدایی در سال ۱۳۵۷ دوره پزشکی عمومی را در دانشگاه تهران به پایان برده و در سال ۱۳۶۳ به اخذ تخصص در رشته روانپزشکی نائل آمده است. گذشته از مقالات تحقیقی پزشکی و روانشناسی او که در مجلات علمی چاپ شده تاکنون، چندین جلد کتاب از وی منتشر شده است که از میان آنها می‌توان به کتابهای تالیفی زیر اشاره کرد: ازدواج و طلاق از دیدگاه روانپزشکی (۱۳۶۲)، هنر از دیدگاه روانپزشکی (۱۳۶۳)، شخصیت‌های چندگانه (۱۳۶۳)، روانپزشکی و جنگ (۱۳۶۴)، شناخت، پیشگیری و درمان اعتیاد (۱۳۶۵)، خواب و رویا از دیدگاه پزشکی (۱۳۶۵) و چاپ دوم (۱۳۶۷)، و از کتابهای ترجمه: پیشگامان روانشناسی رشد (۱۳۶۷) و بیمار مضطرب (۱۳۶۸) می‌باشد.

■ اصطلاح داستان علمی - تخیلی (SCIENCE FICTION) تا دهه ۱۹۳۰ میلادی کاربرد گسترده‌ای نداشت و همین امر نشاندهنده تاریخچه کوتاه آن است. تنها در قرن بیستم میلادی و با دگرگونیهای بنیادی علمی، فنی و اجتماعی بود که داستان علمی-تخیلی به صورت جدی تری مطرح شد. با اینکه تا نیمه قرن بیستم آثار ادبی عمده‌ای همچون «ماشین زمان» از هربرت جورج ولز، «جهان نوین گستاخ» از آلدوس هاکسلی، و «هزار و نهصد و هشتاد و چهار» از جورج ارول به صورت داستان علمی-تخیلی عرضه شده بودند، اما تا مدتهای طولانی داستانهای علمی-تخیلی از سوی ناقدان به عنوان روشی کم‌مایه و تجارتي تلقی می‌شد. تنها زمانی که به دلیل اقبال فراوان مردم، این داستانها به صورت یک پدیده اجتماعی مطرح شد جامعه‌شناسان، روانشناسان، و دانشمندان علوم سیاسی با این فرض که داستانهای علمی-تخیلی وجه مهمی از ادبیات دوران معاصر است، بدان توجه کردند. در واقع نویسندگان این داستانها بودند که بمب اتمی، فرود انسان در ماه، و تأثیر فزاینده پژوهش و پیشرفت را بر سیاستهای جهانی پیشگویی کرده بودند.

شاید داستان علمی-تخیلی، برون فکته امیدها و ترسها درباره جهت حرکت جامعه بود. شاید مردم‌پسندی آن نمودار تغییر بزرگ و هنوز پنهان، در ارزشهای فرهنگی بود. به هر حال داستان علمی -



● کتاب ۱۹۸۴ جورج اورول

که تا چند دهه

به عنوان پیش‌بینی سیاسی

خوانده می‌شد، در حال

حاضر جای

خود را به عنوان یک

داستان «علمی-تخیلی»

اشغال کرده است

اصطلاح امروز «بیگانه» می‌نگرد. چیزی که برای استان واقعه‌گرایانه یا روابط معمولی از پدیده‌های وجود قابل دسترس نیست. با همین مقدمه مختصر نکتستانین است که می‌توان گفت خودآگاهی از استان علمی - تخیلی آغاز می‌شود.

پس از فرانکشتاین وقفه طولانی وجود دارد. البته به ادامه رومانس علمی در آثار هالوزن، ملویل، و این اشاره کرد اما داستان علمی - تخیلی تا زمان لورن و هربرت جورج ولز به رشد واقعی نائل نیامد. فاصله بین رومانسهای علمی اولیه و آثار ژول ورن بد از ادگار آلن پو نام برد که جایگاهی بینابین را بغال می‌کند. ژول ورن از پنداره‌های علمی غیر شولانه بیزار بود و خود را به قیاس و استقراء از نولوژی موجود محدود می‌کرد.

داستانهای ژول ورن بسط منطقی ذهنیت مهندسی مریخ‌خاراست. ناقدان بر کیفیت تخیل اجتماعی و طوره‌ای وی بیش از تخیل صرفاً علمی او تأکید می‌کنند.

در اینجا باید نامی هم از رابرت لوئیز استیونسون ذکر کرد که از موجه‌ترین مدافعان قرن نوزدهمی رومانس در برابر استیلای دیدگاه‌های واقعه‌گرایانه و بیعت‌گرایانه در داستان (یا به اصطلاح نویسندگان و بدان آن عصر، دیدگاه‌های علمی) بود. استیونسون داستان «دکتر جکیل و مستر هاید» به نزدیکترین حلقه به داستان علمی - تخیلی رسید. افسانه‌ای باره شخصیت چندگانه، آنهم پیش از دوران فروید زاده، موضوعی که بی تردید جدی است. هر چند روشش به آن، چنین نباشد. دکتر جکیل، نمونه آبرو و تمام دوره ویکتوریا، در نتیجه نوشیدن یک ترکیب مرمیانی به شکل «هاید» جنایتکار در می‌آید، متعاقباً تر جکیل در می‌یابد که خواهی نخواهی و بدون استفاده از ماده شیمیایی هم در حال تبدیل و زوال علمی به «هاید» است. اما داستان «دکتر جکیل و مستر هاید» بی تردید از طبقه بندی داستان‌های علمی - تخیلی خارج است، زیرا نخست این که این تغییر و تبدیل و استحاله با هیچ تبیین فیزیولوژیکی سازگار است، و دوم اینکه این امر ناشی از یک ناخالصی نتاخته است که داستان درباره آن توضیحی ندارد. داستان بیشتر تمثیلی از نوعی تسخیر شدگی شیطانی است تا این که داستان علمی - تخیلی باشد.

ششی است در کاربرد قراردادهای مولودرامیک مریه طریقی که دورویی و ریا و تجزی را در دوره کنکوریا نشان دهد. اما دیدگاه منطقی و خردگرایانه استان علمی - تخیلی، آرزوهای خواننده را با این تف پیر می‌انگیزد که چرائی و چگونگی حقیقت متن آنها را همراه با پیامدهای نادیده و اغلب نغوشایندشان بنماید. نتیجه کار از این رویك داستان با شناختی نیست که با هدف خستود کردن خواننده پدید آمده باشد، بلکه بیشتر یک الگوی کاری از بیعتی جانشین است. ما در ادبیات مربوط به دیدینه‌های فاضله، یا «ناکجاآباد» به ویژه در انتهای نوزدهم این موضوع را به آشکار می‌بینیم. به نه‌ای مشابه، رومانسهای «اچ.جی. ولز» فلسفه‌ای متنی بر علم را بیان می‌کند و قالب بیانی آنها بیش از

تمثیل روانشناختی و نمادگرایی، به وسیله جاذبه عقلی مستقیم برای خواننده شکل می‌گیرد. ولز شخصیت محوری در تکامل رومانس علمی به داستان علمی - تخیلی نوین است.

اهمیت او در ترکیب خیالپردازی با واقعه‌گرایی نهفته است. خیالپردازی مهار شده‌ای که او طرفدار آن است یادآور آزمایش کنترل شده است که در آن تنها به یک متغیر در یک زمان امکان تغییر داده می‌شود.

در برخی از بهترین داستانهای علمی - تخیلی مرد پستد در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۵۰، شیفتگی نسبت به آینده تکنولوژیک، به اشتغال فکری گسترده تر و مهم تری در مورد طبیعت و منشأ دگرگونی اجتماعی

با آغاز قرن بیستم و با دگرگونیهای بنیادی علمی، فنی، اجتماعی، داستان «علمی - تخیلی» به صورت جدی تری مطرح شد

داستانهای «علمی - تخیلی» وجه مهمی از ادبیات دوران معاصر است. در واقع نویسندگان این داستانها بودند که بمب اتمی، فرود انسان در ماه، و تاثیر فزاینده پژوهش را بر سیاستهای جهانی پیشگویی کردند

شاید داستان «علمی - تخیلی» برون فکنی امیدها و ترسها در باره جهت حرکت جامعه بود

پس از فرانکشتاین، وقفه‌ای طولانی در داستانهای «علمی - تخیلی» به وجود آمد. از آثار هالوزن، ملویل، و تواین که بگذریم، این رشته از ادبیات تا زمان ژول ورن و هربرت جورج ولز به رشد واقعی دست نیافت

استیونسون در داستان دکتر جکیل و مستر هاید به نزدیکترین مرحله به داستان «علمی - تخیلی» رسید

در طول دهه ۱۹۶۰ انبوهی از نویسندگان موسوم به «موج نو» پدید آمدند که معتقد بودند هر تجربه به طور کلی جنبه «علمی - تخیلی» به خود می‌گیرد. اینان بدعتهای اجتماعی - فرهنگی را از موج داروهای روانگردان گرفته، تا شیوه‌های جایگزین زندگی رایج، و فرقه‌های شبه مذهبی در آثار خود وارد کردند

داستان «علمی - تخیلی» به طرق متعدد آشکار (و گاهی غیر آشکار) طبیعت جامعه نوین را منعکس می‌کند

تداوم می‌یابد. رابرت هاینلین، از نویسندگان این دوره، تصریح می‌کند که داستان علمی - تخیلی با مسائل انسانی که در اثر دگرگونی تکنولوژیک پدید آمده‌اند سروکار دارد. در طول دهه ۱۹۶۰ انبوهی از نویسندگان موسوم به «موج نو» پدیدار شدند که معتقد بودند هر تجربه به طور کلی جنبه علمی - تخیلی به خود می‌گیرد و بدعتهای اجتماعی - فرهنگی دهه ۱۹۶۰ را از موج داروهای روانگردان گرفته، تا شیوه‌های جایگزین زندگی رایج، و فرقه‌های شبه مذهبی در آثار خود وارد کردند. «بالارد» با استناد به تئوری فراگیر روانکاوی در دهه ۱۹۶۰ مصر بود که داستانهای مربوط به فضای خارج، تنها برون فکنی و نمایش فضای داخل است. داستان نویس برجسته دوریس لسینگ شروع به نوشتن فانتزیهای علمی که در برگزیده فرضیات روانیزشک ضد روانیزشکی آر.دی. لنگ بود نمود. این موج نو در اصل نماینده رهایی از پنداره‌های خوشبینانه در مورد پیشرفت علمی از سوی مردم، و پیش بینی کننده و انعکاس دهنده آن بود. واژه SCIENCE در زبان علمی، تمایل قوی به سوی علوم طبیعی دارد. از این رو واژه SCIENCE فرانسه و واژه آلمانی (Wissenschaft) را بهتر است به عنوان «دانسته‌ها» ترجمه کرد. یکی از تأثیرگذارترین فرضیه‌پردازان معاصر در باره داستان‌های علمی - تخیلی به نام «دارکو سووین» عقیده دارد که بهتر است واژه علم در این زمینه با اصطلاح خنثی تری که «شناخت» (Cognition) باشد جانشین گردد. بدینسان داستان علمی - تخیلی تبدیل به ادبیات دوری و بیگانگی شناختی (Cognitive Estrangement) می‌شود. دوری و بیگانگی آن ناشی از معرفی نازگهانی است که دنیای تجربی نویسنده را دگرگون می‌کند و شناختی به واسطه پیوستگی آن به علم و منطق گرائی. بدینسان تازگی نه تنها باید به خودی خود مهم باشد، بلکه باید به شایسته ترین وجه شناختی یا علمی پرداخته شود. شناخت باید به عنوان فراگیرنده همه قطبهای ذهن انسان در نظر گرفته شود. بدین معنی که در آن واحد هم منطقی و هم تخیلی، هم تفکری و هم تجربی، هم سازماندار و هم شک‌گرا باشد. این الگوی فرایند فکری در تضاد با دیدگاههای زودباورانه فرد معتقد به ایدئولوژی خاص قرار می‌گیرد و بنابراین اندیشه بیگانگی شناختی، جایگاهی را در میدان نبرد بین مادگرایی اگنوستیک و آرمانگرایی افراطی اتخاذ می‌کند.

داستان علمی - تخیلی به طرق متعدد آشکار و گاهی نه چندان آشکار، طبیعت جامعه نوین را منعکس می‌کند. برخورد درست با این شکل ادبی، بی توجه به جامعه شناسی و روانشناسی آن ناممکن است. داستان علمی - تخیلی عموماً تنها در جوامع بسیار صنعتی شکوفا می‌شود اما خوانندگان آن منحصر به مردم این کشورها نیستند و در همه دنیا و بین همه طبقات دیده می‌شوند. ناقدان، آن را به عنوان تظاهر ناگزیر وضعیت انسانی معاصر در نظر می‌گیرند. «الوین تافلر» در کتاب «شوک آینده» می‌گوید که کارکرد داستان علمی - تخیلی، کمک به خوانندگان خود برای سازگاری با شوک آینده یا ضریبان اوج گیرنده دگرگونی اجتماعی و

تکنولوژیک است. اسکات ساندرز چنین استدلال می‌کند که تمایل داستان علمی-تخیلی به ارائه دنیایی بدون فردیت که از آدمهای آهنی، شبه انسانها، و موجودات انسانی بی‌شکل ترکیب شده است ناشی از بی‌کفایتیهای هنری آن نیست، بلکه منتج از ادراک آن از پدیده‌های از خود بیگانگی قرن بیستم است.

از خود بیگانگی و شوک آینده البته جنبه‌های واقعی از جهان معاصرند. با این همه تعدد توصیفهای جامعه‌شناختی و جامعه-روانشناختی جهان معاصر، خود یک پدیده فرهنگی زمان ما است. اگر به روشنفکر نوین گفته شود که وی قربانی یک دنیای افسارگسیخته، یا قربانی جامعه رفاه‌طلب، یا قربانی فرهنگ خودشیفتگی و یا بیماریهای اجتماعی دیگر است، نوعی نیاز عمیقاً حس شده در وی ارضاء می‌گردد. گسترش شهرها، سبب توجه به محیط زیست انسانی، یا برنامه‌ریزی و کنترل کلی محیط انسان می‌شود. سپس این محیط در داستانهای علمی-تخیلی «ضد مدینه فاضله» به عنوان این که در بنیان غیرانسانی شده است محکوم می‌گردد. داستان علمی-تخیلی پدید آورنده یک خرده فرهنگ است که دیدگاه مشترکی از واقعیت را بین پیروان خود ترویج می‌کند، دیدگاهی که بقیه جامعه نسبت به آن مهاجم یا بی‌تفاوتند. هواداران این خرده فرهنگ هم برای تلافی از روش «اثبات گروهی خود» (Collective Self - Assertion) استفاده می‌کنند. داستان علمی-تخیلی در خدمت اندیشه جستجوگر و تخیل بیرون از چارچوب مقرر قراردادهای اجتماعی است. به هر حال محتمل است که عمل داستانهای علمی-تخیلی نه فقط برون‌فکنی رویاهایی درباره آزادی عمل، بلکه والايش و تصعید اضطرابهای کسانی است که از عدم بقای وضع موجود، بیش از مورد عکس آن می‌ترسند.

همانگونه که در ابتدا آمد، داستان علمی-تخیلی از رومانس علمی قرن نوزدهم مشتق شده است. ناقدانی که داستانهای واقعگرا را به عنوان شکل اصولی بیان تئری تلقی می‌کنند، رومانس را با توجه به تفاوت آن از رئالیسم (واقعگرایی) تعریف می‌کنند. به عقیده آنان رومانس عمل را به شخصیت ترجیح نمی‌دهد و عمل در رومانس آزادتر از داستان واقعگراست. رومانس نسبت به داستان واقعگرا در ارائه‌ی بیواسطه واقعیت، الزام کمتری حس می‌کند و بنابراین آزادانه‌تر به سوی شکلهای اسطوره‌ای، تمثیلی، و نمادین تغییر مسیر می‌دهد. اما رویکرد دیگر نسبت به رومانس از نقد اسطوره‌ای سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ منشاء می‌گیرد که رومانس را نه به عنوان انحراف از واقعگرایی بلکه به عنوان یک روش بیانی بنیادی‌تر و فراگیرتر می‌بیند. رومانس در این دیدگاه مردم‌شناختی، واسطه بزرگ بین اسطوره ابتدایی و شکلهای

متأخر و تخصصی‌تر نوشتاری همچون رئالیسم است. طبق این دیدگاه، همه ادبیات را می‌توان به عنوان درهم‌آمیختگی گروه بالنسبه محدود و ساده‌ای از فرمولهای قابل مطالعه در فرهنگ بدوی، تحلیل کرد. این فرمولها که از ریتم‌های باروری و مرگ انسان و از فصول منشاء گرفته‌اند، نسبت به رئالیسم نزدیکتر به سطح روایت باقی می‌مانند. نورتروپ فرای در «کالبدشناسی نقد» (۱۹۵۷)، داستان علمی-تخیلی

را به عنوان روشی از رومانس با تمایل ذاتی نیرومند به مینولژی توصیف می‌کند. تعریف صوری «فرای» از رومانس، تأثیر ساختاری نافذ قصه‌های عامیانه و داستانهای پریان را در تاریخ بعدی این نوع روایت مطرح می‌کند، اما نخستین ناقدی که به وضوح به توازی بین قصه‌های عامیانه و داستانهای پریان با داستانهای نوین علمی - تخیلی تأکید کرد، یوگنی زامیاتین بود. وی در رساله سال ۱۹۲۲ خود درباره «ولز» او را به عنوان آفریننده قصه‌های پریان جامعه شهری معرفی کرد. اما پایه قصه‌های نوین پریان، خیالپردازی بیهدف (هر چند در سطح ناخودآگاه هدفمند) نبود بلکه واقعیات علم بود. به گفته زامیاتین: «این امر در ابتدا خیلی متناقض جلوه می‌کند، علم دقیق کجا و قصه پریان کجا؟ نظم و صحت کجا و

داستان «علمی - تخیلی» تنها در جوامع صنعتی شکوفا می‌شود، اما خوانندگانش منحصر به مردم این کشورها نیستند و در همه دنیا و در بین همه طبقات دیده می‌شوند

اگر به روشنفکر نوین گفته شود که وی قربانی یک دنیای افسارگسیخته یا قربانی جامعه رفاه طلب، یا قربانی فرهنگ «خودشیفتگی» و یا بیمارهای دیگر اجتماعی است، نوعی نیاز عمیقاً حس شده در وی ارضا می‌شود

به عقیده آچ. جی. ولز، جاذبه داستان «علمی - تخیلی» در نگرستن به احساسات و روشهای انسانی از زوایای نوین است.

از نمونه‌های ادبیات. بیگانگی شناختی، روش توصیفی تولستوی در جنگ و صلح، تقبیح هجوآمیز سویفت از تمدن، در سفرهای گالیور و نمایشنامه‌های برشت است

خیالپردازی کجا؟ اما چنین است و باید هم چنین باشد. اسطوره، همیشه و پیش از هر چیز، خواه صریح و خواه ضمنی، در ارتباط با مذهب است و مذهب کلانشهرهای صنعتی عصر حاضر نیز علوم دقیق است. بنابراین طبیعی‌ترین ارتباط بین متأخرترین اسطوره شهری یعنی قصه پریان کلانشهر صنعتی با علم وجود دارد. اما مسأله‌ای که درباره این فکر و نیز در مورد عقیده زامیاتین درباره مذهب شهر صنعتی مطرح است، ابهام آن می‌باشد. اصطلاحاتی همچون اسطوره‌شناسی و مذهب به صورتی استعاره‌ای و مجازی به کار می‌روند که تقریباً ارتباطی با کارکرد اسطوره‌های بزرگ و مذاهب برای جوامع خود ندارد. البته این حقیقتی است که داستان علمی - تخیلی با

چشم‌اندازها و فرجام انسان و تمدن او سروکار دارد، اما همه اینها تخیلات سنجیده‌ای هستند که جایگاهی بالنسبه حاشیه‌ای را در فرهنگ نوین اشغال می‌کنند. بدیستان داستان علمی - تخیلی، ممکن است تنها اسطوره‌ای خرد فرهنگ باشد که از هواداران آن تشکیل می‌شود.

همانطور که آمد، روایت ادبی طبق نظر نورتروپ فرای بر پایه ترکیب برخی فرمولهای معین کهن الگونی (ARCHETYPE) بنا نهاده شده است. در قلمرو رومانس و داستان علمی - تخیلی هم مشکل نیست که ببینیم متون گوناگونی همچون فرانکشنتاین، دکتر جیکل و مسترهاید، و جنگ دنیاها از کهن الگوهای همچون هیولا، همزاد، منتقم، و قربانی استفاده می‌کنند. از دیدگاه ادبی، تفاوت بین این متون و فردیت هر کدام است که سبب جذب خوانندگان و ناقدان می‌شود. هرچند از دیدگاه روانشناسی شباهتهای این آثار و وجود الگوهای روانشناختی یکسان سبب چنین تأثیری می‌گردد. شاید مردم پسندانه‌تر بودن داستانهای علمی - تخیلی و دیگر سبکهای حاشیه‌ای ادبیات ناشی از این است که آنها فرمولی ترو تکراری‌تر از شاهکارهای ادبیات رسمی هستند. داستان پلیسی و وسترن عادی، ملودرامها یا داستانهای عامه‌پسند علمی - تخیلی با لذت خواننده می‌شوند زیرا احساس می‌شود که در یک طرح روایتی قابل تشخیص می‌گنجد. خواندن آنها راهی برای ورود به یک چشم‌انداز آشنا و کنترل شده تخیلی است که در آن امنیت امور آشنا را دیگر بار درمی‌یابیم.

داستان علمی - تخیلی به عنوان یک روش نقد اجتماعی در سالهای ۱۹۵۰ مطرح شد و آن زمانی بود که داستانهای فراوان در مورد تهدیدهایی که پیشرفتهای نوین تکنولوژی همچون شستشوی مغزی، آزمونهای دروغیابی، کامپیوترها، و آگهی‌های تبلیغاتی بیرون از حیطه خودآگاهی SUBLIMINAL ADVERTISEMENTS در برابر آزادی فرد ایجاد می‌کنند نوشته شد. به طور کلی ممکن است استدلال شود که داستان علمی - تخیلی به طور بنیادی به انتقاد اجتماعی تمایل دارد، به همان نحو که داستان واقعگرا به سوی مطالعه روابط شخصی تمایل دارد. به عقیده هربرت جورج ولز، جاذبه داستان علمی - تخیلی در نگرستن به احساسات و روشهای انسانی از زوایای نوین است و برحسب نظر سوین چارچوب تئوریک دانستن علمی - تخیلی، عبارتست از بیگانگی شناختی. شناختی با توجه به وابستگی آن به علم و تعقل؛ و بیگانه به علت معرفی یک جهان نوین از نظر مفهوم که از واقعیت تجربی نویسنده متفاوت است. به طور آرمانی، ادبیات بیگانگی شناختی نه تنها گریز تصویری از محیط اجتماعی معین یا تعالی نسبت به آن محیط را تسهیل می‌کند بلکه بنرهای نارضایتی از آن محیط و تصمیم و توانایی به تغییر آن را هم می‌افزاند. از جنبه علمی بیگانگی شناختی می‌توان نمونه‌هایی از لحظات بزرگ تاریخ علم را ذکر کرد، همچون برخورد نیوتون با سیبی که از درخت می‌افتاد و مشاهده چهلجراغ در حال نوسان توسط گالیله. گالیله چنان به وسیله حرکت آونگی در شگفت شد که گویا انتظار آن را نداشته است و رویدادن آن را نمی‌تواند دریابد و این امر او را قادر ساخت که بر

قواعد حاکم بر این پدیده دست یابد. کشف چنین قواعدی نه تنها بر دانش انسان می‌افزاید بلکه سبب تقویت تسلط او بر موجودیت اجتماعی و طبیعی خویش می‌گردد. پدیده‌ای که به قلمرو تبیین عقلی آورده شده است نه به عنوان یک پدیده طبیعی و ناگزیر، بلکه به عنوان پدیده‌ای که ممکن است موضوع دگرگونی و مداخله تاریخی قرار گیرد، دیده می‌شود. نمونه‌های ادبیات بیگانگی شناختی همچون روش توصیفی تولستوی در جنگ و صلح، تقبیح هجوآمیز سویفت از تمدن در سفرهای گالیور، و نمایشنامه‌های برتولت برشت است. اما آنچه در داستانهای علمی دیده می‌شود، جانشینی واقعیت آشنا به وسیله عدم واقعیتی بسیار آشنا است. باید توجه داشت که حتی تفاوت ریشه‌ای را نیز تنها به وسیله قیاس و شباهت با آنچه که آشنا است می‌توان دریافت.

کتاب «هزار و نهصد و هشتاد و چهار» جورج ارول که تا چند دهه به عنوان پیش‌بینی سیاسی خوانده می‌شد در حال حاضر جای خود را به عنوان یک داستان علمی - تخیلی اشغال کرده است. در این داستان، جرج ارول یک جامعه توتالیتاری که به وسیله صورت جدید سازماندهی، تکنولوژی، و زبان، امکان پذیر شده است و به وسیله تئوری سیاسی که کتاب به تفصیل شرح می‌دهد پی‌ریزی گردیده است تصویر می‌کند. این کتاب، یک داستان علمی - تخیلی است اما نه به علت زمان وقوع آن که در آینده‌ای پس از نگارش کتاب است، بلکه به دلیل وضعیت بیگانه و با این وجود شناختی پلیس اندیشه، تله‌اسکرین دو طرفی، گویش جدید، و حکومت الیگارش در یک جامعه اشتراکی. داستانهای علمی - تخیلی با ادبیات مدینه فاضله نیز ارتباط نزدیک دارند. فیلسوف قرن بیستم آلمان، ارنست بلوخ، مفهوم سر توماس مور را از ناکجاآباد که در ضمن جای خوبی است به عنوان نمونه ادبی بنیادی از اصل آرزو می‌بیند که انسانها را به کوشش برای دگرگونی جامعه به چیزی بهتر سوق می‌دهد. دنیاهای بیگانه‌ای که در افسانه‌های علمی تجسم می‌یابند همیشه باید در ارتباط با دنیای خود ما به طور مثبت یا منفی ارزش گذاری شوند. داستانهای علمی - تخیلی را به عنوان حکایات پندآموز می‌توان به طور تقریبی به دو گروه تقسیم کرد: یکی داستانهای اپیستمولوژیکال و یا شناخت شناسی همچون «ماشین زمان» از ولز و «سولاریس» از استانیسلاو لُم. دوم داستانهای درباره قدرت همچون «پایان کودکی» از کلارک. در نوع دوم است که داستان علمی - تخیلی به طور اختصاصی ضد مدینه فاضله‌ای می‌شود. از زمان ژول ورن و ولز تاکنون، بخش عمده‌ای از نویسندگان داستانهای علمی - تخیلی نه تنها به عنوان ناقدان اجتماعی، بلکه به عنوان پیشگویسان اجتماعی هم طرف توجه بوده‌اند. داستان علمی - تخیلی از برخی جنبه‌ها به عنوان شاخه‌ای از آینده شناسی یا علم پیشگویی اجتماعی تلقی می‌شود و برخی به آن عنوان تاریخنگاری آینده را نیز داده‌اند که از هم‌اکنون به آینده شکل می‌دهد. با توجه به تعداد بالنسبه کثیر خوانندگان داستانهای علمی - تخیلی در ایران امید است که این بررسی مقدماتی، آغازی بر تحقیقات گسترده درباره این شاخه‌رو به رشد ادبیات و علم در ایران شود